انتظار ۱۱



غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

مهدی یوسفیان

بسم الله الرحمن الرحیم

انتظار۱۱: غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

مهدی یوسفیان

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

انتظار ۱۱: غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مشخصات کتاب

یوسفیان، مهدی، ـ ۱۳۴۹

غیبت امام مهدی(عج)/ مهدی یوسفیان. ـ قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)؛ مرکز تخصصی مهدویّت، ۱۳۸۹.

۷۰ ص. ـ (انتظار؛ ۱۱)

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۷۵-۰ :... ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. محمدبن حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. ـ ـ غیبت. ۲. مهدویّت ـ انتظار. الف. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی(عج). ب. مرکز تخصصی مهدویّت. ج. عنوان، د. فروست: انتظار؛ ۱۱.

BP۲۲۴/۴ ۹ی ۹غ/ ۲۹۷/۴۶۲

ص:۱

اشاره

انتظار «۱۱»

غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مهدی یوسفیان

(انتظار۱۱) غیبت امام مهدی(عج)

مؤلف/ مهدی یوسفیان

ناشر/ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

نوبت چاپ/ اول، بهار ۸۹

شمارگان/ سه هزار

ویراستار/ محمد رضا مجیری

صفحه آرا/ عباس فریدی

لیتوگرافی/ ترام اسکنر ۷۸۳۰۰۵۸

بها/ ۸۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱. قم: مرکز تخصصی مهدویّت/خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان

ص. پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ / تلفن: ۷۷۳۷۸۰۱ /فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰

۲. تهران: بنیـاد فرهنگی حضـرت مهـدی موعـود(عـج) /ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵ / تلفـن: ۸۸۹۸۰۹۹۹-۸۸۹۸۱۳۸۹ / فـاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

INFO@IMAMMAHDI-S.COM

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۷۵-۰

فهرست مطالب

به نام خالق هستی بخش؛ خدایی که اراده اش در راستای مصالح بندگان است؛ حکیم خبیری که سعادت و نیک بختی انسان را می خواهد و برای تحقّق این مهم، هر چه انسان نیاز دارد، فراهم آورده است. سپاس بی کران پروردگاری را که برای هدایت و نجات بشر، پیامبران را برانگیخت و راه و رسم زندگی صحیح را به انسان ها آموخت. ستایش بی پایان، خدایی را که با بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و فرو فرستادن کامل ترین دین و نزول کتاب هدایت، قرآن کریم، بر انسان ها منّت نهاد و با قرار دادن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جایگاه جانشینان او، هدایت را میان جامعه بشری جاودانه کرد. صلوات و سلام خداوند بر رسول اکرم و نبی خاتم و دودمان پاکش که به حقّ، وجود و حیات انسانی ما، مرهون آن بزرگواران است.

مقدمه

بحث ما درباره غیبت امام مهدی علیه السلام است. طبق اعتقادات مسلم ما، پس از پیامبر، به امامی نیاز است که احکام دین را در زندگی انسان ها پیاده کرده و حرکتشان را مدیریت کند؛ همان گونه که حدیث شریف ثقلین به آن اشاره دارد. همچنین با دلایل قطعی، ثابت شده است که جانشینان پیامبر و امامان نور و هدایت علیهم السلام دوازده نفرند که توسط پیامبر معرفی شدند و آخرین ایشان، وجود مقدس حضرت ولی عصر، امام مهدی علیه السلام است.

با درنگی کوتاه در تاریخ زندگی آن بزرگوار، به واقعیتی تلخ به نام «غیبت» برمی خوریم که پرسش های زیادی در ذهن

ایجاد کرده است. غیبت یعنی چه و چرا باید امام و پیشوای جامعه غایب شود؟ هنگام غیبت، چگونه می توان از وجود او بهره مند شد؟ دوران غیبت چه زمانی پایان می پذیرد؟ و پرسش های فراوان دیگر. در این نوشتار، در پی آن هستیم که پاسخ مناسب و قابل قبولی برای پرسش نخست ارائه کنیم.

ضرورت بحث

ابتدا لازم است ضرورت آگاهی درباره موضوع بحث و آثار مترتّب بر آن را دریافت.

برای بحث درباره غیبت امام و علل آن، آثار و فواید مختلفی می توان بیان کرد:

۱. آشنایی با غیبت و مسایل مربوط به آن، باعث می شود انسان به درستی و با کمترین دغدغه فکری آن را بپذیرد. به بیان دیگر، با آرامش و اطمینان نفس با این پدیده رو به رو شده و آن را باور کند.

۲. غیبت امام مهدی علیه السلام نیز مانند هر پدیده دیگر، نتیجه علل و زمینه هایی می باشد. با آشنایی درباره غیبت و شناخت علل آن، می توانیم تا حد امکان به رفع عوامل آن اقدام

کنیم و با بسترسازی برای ظهور، در راستای تحقّق آن گام برداریم.

۳. آگاهی از مسأله غیبت و علل آن، علاوه بر حفظ اعتقادات صحیح انسان درباره امام زمان علیه السلام، توانایی پاسخ گویی به سؤالات و شبهات مخالفان و منکران حضرت را در فرد ایجاد می کند؛ لذا کسانی که گمان می کنند غیبت امام زمان علیه السلام امری است که اتّفاق افتاده و ما نیز آن را پذیرفته-ایم و دیگر بحث درباره آن فایده ای ندارد، به بیراهه رفته و اهمیت مسأله را درک نکرده اند.

معنای غیبت

اشاره

برای آشنایی با معنای غیبت امام مهدی علیه السلام ابتدا مناسب است با معنای لغوی این واژه آشنا شویم، تا بهتر بتوانیم مفهوم آن را در موضوع بحث درک کنیم.

صاحب مقاییس اللغه درباره غیبت می گوید:

اصل صحیح یدل علی تستّر الشیء عن العیون ثم یقاس من ذلک الغیب ما غاب مما لایعمله الا الله؛ غیب، کلمه ای است که بر مستور

بودن و مخفی بودن چیزی از چشم ها، دلالت دارد، سپس در موارد دیگر به کار رفته؛ از جمله غیب، چیزی است که کسی جز خدا آن را نمی داند.

با توجه به معنایی که گذشت، می توان برای حضرت مهدی علیه السلام دو نوع غیبت تصور کرد:

الف. غیبت شخص:بدین معنا که شخص حضرت و جسم او مخفی است و دیده نمی شود؛ بنابراین معنا، ممکن است حضرت میان مردم باشد؛ ولی آنان، حضرت را نبینند.

ب. غیبت شخصیت: بدین معنا که شخصیت و مقام حضرت، مخفی و ناشناخته است، نه این که جسم آن بزرگوار مخفی باشد. بنا بر این معنا، ممکن است حضرت میان گروهی قرار گیرد و آنان، جسم حضرت را ببینند؛ ولی نشناسند و ندانند که این شخص همان امام مهدی علیه السلام است.

در هر دو معنا، پنهان بودن، لحاظ شده است؛ اما منظور از غیبت حضرت کدام مورد است؟

در روایاتی که درباره غیبت امام مهدی علیه السلام از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده، به هر دو معنا اشاره

شده است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

غیبت شخص

از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

لَایُرَی جِسْمُهُ وَ لَایُسَمِّی بِاسْمِهِ؛

جسمش دیده نمی شود و نامش برده نمی شود.(۱)

شبیه به این روایت، روایت دیگری است که از امام هادی علیه السلام نقل شده است:

إِنَّكُمْ لَاتَرَوْنَ شَخْصَهُ بِاسْمِهِ؛

به درستی که شما شخص او را نمی بینید.(۲)

این دو روایت، معنای روشن و آشکاری دارد و نیازمند توضیح نیست.

غیبت شخصیت

سدیر صیرفی می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می گوید:

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ب۳۵، ح۲.

۲- اصول کافی، ج۱، ص۳۲۸و۳۳۲، ح۱۳وح۱.

إنَّ فِی الْقَـائِمِ شَـبَهٌ مِنْ یُوسُفَ. قُلْتُ: «کَأَنَّکَ تَـذْکُرُ حیره أَوْ غَیْبَتَهُ؟» فَقَـالَ لِی: «مَا تُنْکِرُ مِنْ ذَلِکَ هَـذِهِ الْأُمَّهُ أَشْـبَاهُ الْخَنَازِیرِ؟ إنَّ إخْوَهَ یُوسُفَ کَانُوا أَسْبَاطاً أَوْلَادَ أَنْبِیَاءَ تَاجَرُوا یُوسُفَ وَ بَایَعُوهُ وَ هُمْ إخْوَتُهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ یَعْرِفُوهُ حَتَّی قَالَ لَهُمْ: أَنَا یُوسُفُ. فَمَا تُنْکِرُ هَـذِهِ الْأُمَّهُ أَنْ یَکُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ یُرِیـدُ أَنْ یَسْتُرَ حُجَّتَهُ.... فَمَا تُنْکِرُ هَذِهِ الْأُمَّهُ أَنْ یَکُونَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِیُوسُفَ أَنْ یَکُونَ یَسِـیرُ فِی أَسْوَاقِهِمْ وَ یَطَأُ بُسُـطَهُمْ وَ هُمْ لَایَعْرِفُونَهُ حَتَّی یَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یُعَرِّفَهُمْ بِنَفْسِهِ کَمَـا أَذِنَ لِیُوسُفَ. حَتَّی قَـالَ لَهُمْ: «هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِیُوسُفَ وَ أَخِیهِ إِذْ أَنْتُمْ جاهِلُونَ قالُوا أَ إِنَّکَ لَأَنْتَ یُوسُفُ قالَ أَنَا یُوسُفُ وَ هذا أَخِی»؛

به درستی که در قـائم، شـباهتی از یوسف وجود دارد». گفتم: «گویا از حیرت یا غیبت یاد می کنیـد؟» فرمود: «این امت هماننـد خوک، چگونه آن را انکار می-کنند؟ برادران یوسف، اسـباط و اولاد پیامران بودند. با یوسف تجارت کردند و او را فروختند در حالی که آن ها برادران او بودند

و او هم برادر آن ها بود، او را نشناختند؛ تا آن که به آن ها گفت: «من یوسف هستم».پس چگونه انکار می کنند که خدای تعالی در وقتی از اوقات، اراده فرماید که حجتش را مستور کند؟... پس چگونه انکار می کنند که خدای متعال با حجتش همان کند که با یوسف کرد؟ او در بازارها یشان راه می رود و بر بساط آن ها پا می نهد؛ اما آن ها او را نمی-شناسند، تا خدا اجازه دهد که خود را معرفی کند؛ چنانچه به یوسف اجازه داد و به آن ها گفت: «آیا می دانید در نادانی با یوسف چه کردید؟ گفتند: گویا تو خود یوسف باشی؟! گفت: من یوسفم و این برادر من است.(۱)

در این روایت و روایات دیگری که به همین مضمون است، غیبت امام مهدی علیه السلام به غیبت حضرت یوسف علیه السلام تشبیه شده است. روشن است که حضرت یوسف علیه السلام دیده می شد و سایرین با او صحبت می کردند؛ هر چند وی را نمی-شناختند. مردم نیز حضرت مهدی علیه السلام را می بینند و از محضر آن حضرت بهره می برند؛

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ب۳۳، ح۲۱؛ غیبت نعمانی، ب۱۰، فصل۴، ح۴.

هر چند او را نمی شناسند.

در روایتی به دیده شدن ایشان توسط مردم اشاره شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إن فی صاحب هذا الأمر سنن من الأنبیاء... و أما سنته من یوسف فالستر یجعل الله بینه و بین الخلق حجاباً یرونه و لایعرفونه؛

در صاحب این امر، سنت هایی از پیامبران وجود دارد... اما سنت او از یوسف، مستور و پوشیده بودن است. خداوند، بین او و خلق، حجابی قرار می دهد که مردم او را می بینند و نمی شناسند.(۱)

برخی مانند مرحوم مجلسی(۲) و ملا صالح مازندرانی(۳) در مقام جمع بین دو دسته روایات بر آمده و معنای دوم را برای غیبت حضرت اختیار کرده اند. در توضیح این مبنا می توان چنین گفت:

پنهان بودن بدن و جسم حضرت، به این

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ب۳۳، ح۴۶.

۲- مرآه العقول، ج۴، ص۴۲و ۴۷.

۳- شرح اصول کافی، ج۶، ص۲۶۲.

صورت که ایشان بین مردم باشد؛ ولی بدن شریفش دیده نشود، امری معجزه آسا است. معجزه نیز بر خلاف قانون عادی و جاری در طبیعت است. اراده الهی بر این قرار دارد که امور، روال عادی و طبیعی خود را طی کند. تغییر این روال عادی (انجام معجزه) باید در حدّ ضرورت باشد و در موارد غیر ضروری، انجام معجزه دلیل ندارد؛ بنابراین وقتی امام می تواند دوران غیبت را در حالت ناشناخته بودن سپری کند و در عین حال، میان مردم باشد (همان گونه که روایات نیز به آن اشاره دارند)، دلیلی نیست که به قانون معجزه روی آوریم و بخواهیم غیبت را به غیبت بدن و جسم تفسیر کنیم.

با توجه به توضیح بالا، منظور از غیبت حضرت، غیبت شخصیت است و روایاتی که در آن ها از الفاظی مانند «لا-یری و لاترون» استفاده شده است، به «لایعرف و لاتعرفون» (عدم شناخت) تفسیر می-شود.

به نظر می آید این جمع، چندان قابل قبول نباشد؛ زیرا اولاً معنای نخست غیبت،

پنهـان بودن از چشم است؛ یعنی بـدن دیـده نشود؛ در حـالی که دیـدن و نشـناختن در حقیقت یـک نوع جهالت است. ثانیاً در برخی روایـات، به لفـظ ندیـدن جسم، تصـریح شـده است و تفسـیر آن به عـدم شـناخت، چنـدان مناسب نیست. ثالثاً در برخی روایات از «فقدان» استفاده شده است؛ برای مثال، از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

یَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَه؛

مردم، امام خود را نیابند. او در موسم حج حاضر می شود؛ پس آن ها را می بیند و آن ها او را نمی بینند.(۱)

در روایتی دیگر از امام کاظم علیه السلام نقل شده است:

إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابع؛ چون [مفقود] غایب شود پنجمین [امام] از فرزندان هفتمین [امام].(۲)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ب۳۳، ح۳۴.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ب۳۴، ح۱.

در قرآن کریم نیز چنین تعبیر شده است: «نَفقِدُ صُواعَ المَلِک؛ پیمانه ملک را گم کردیم؛(۱) یعنی پیمانه دیده نمی شود بنابراین عدم رؤیت، با عدم شناخت، متفاوت است.

با توجه به روایات و مطالب فوق، شاید بتوان گفت که برای امام مهدی علیه السلام هر دو نوع غیبت قابل تصور است و آن بزرگوار، در مواردی دیده نمی شود و در مواردی شناخته نمی شود؛ پس هر یک از دو دسته روایات، ناظر به یک گونه از غیبت حضرت است و صورت دیگر را نفی نمی کند؛ هرچند حالت نخست غیبت، غیبت شخصیت است و در مواردی که لازم باشد، غیبت شخص خواهد بود (تا اشکال معجزه نیز حل شود).

البته برخی دو نوع غیبت را به دو مرحله ابتدای غیبت و دوران بعد تفسیر کرده اند؛ یعنی غیبت شخص و ندیدن جسم امام مهدی علیه السلام برای دوران غیبت صغرا است و غیبت شخصیت و نشناختن آن حضرت، مربوط به

۱- یوسف(۱۲):۷۲.

دوران غیبت کبرا است که این توجیه نیز کامل نیست.

پیشینه غیبت

اشاره

خداونـد سـبحان، جهـان هسـتی را بر اسـاس نظـامی بـدیع و نظمی شـگرف ایجـاد کرد و برای هر یـک از گـونه هـای مختلف موجودات، هـدفی متناسب با حقیقت وجودی آنان و مسـیری هماهنگ با ساختار آفرینش آنان پی ریزی کرد. طبق این قانون، نوع انسان نیز دارای راه و هدفی متناسب با خویش می باشد که برای عموم افراد جامعه انسان رقم خورده است.

در این میـان، آنچه غیر قابـل باور به نظر می رسـد، این است که برای یکی از افراد، حوادثی رقم بخورد و شـکل زنـدگی او با دیگران متفاوت شود. انسان ها، از نظر روانی، هنگام روبه رو شدن با چیزی که برایشان تازگی دارد و به سـبب پیچیده بودنش نمی تواننـد به روشـنی آن را درک کننـد از این رو، حالت تـدافعی گرفته و به راحتی آن را نمی پذیرند. مگر آنکه آن حادثه چندبار تکرار شود تا حالت عادی تر به خود بگیرد و قابل پذیرش شود.

غیبت فردی که راهبر و هادی انسان ها بوده و مردمان برای حرکت تکاملی خود به او وابسته اند، از اموری است که برخلاف زندگی عادی یک انسان راهنما می باشد؛ لذا بعید شمرده شده و مورد انکار واقع می شود. توجّه به پیشینه غیبت و تحقّق آن برای برخی پیامبران گذشته، باعث پذیرفتن مسأله غیبت امام مهدی علیه السلام می شود.

مرحوم شیخ صدوق رحمه الله از علمای تراز اول شیعه که در عصر غیبت صغرا و اوایل غیبت کبرا می زیسته است، در مقدمه کتاب کمال الدین و تمام النعمه می-گوید:

انگیزه من در تألیف این کتاب، آن بود که چون آرزویم در زیارت علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام برآورده شد، (پس از زیارت) به نیشابور برگشتم و آن جا اقامت گزیدم. دیدم بیشتر شیعیانی که نزد من آمد و شد می کردند، در امر غیبت حیرانند و درباره امام قائم علیه السلام شبهه دارند و از راه راست منحرف گشته و به رأی و قیاس روی آورده اند. پس با استمداد از اخبار وارده از پیامبر اکرم و

ائمّه اطهار علیهم السلام تلاش خود را در ارشاد ایشان به کار بستم؛ تا آن ها را به حقّ و صواب دلالت کنم.

تا این که شیخی از اهل فضل و علم و شرف که از دانشمندان قم بود، از بخارا بر ما وارد شد.... یک روز که برایم سخن می گفت، کلامی از یکی از فلاسفه و منطقیان بزرگ بخارا نقل کرد که آن کلام، او را درباره قائم علیه السلام حیران ساخته و به واسطه طول غیبتش و انقطاع اخبارش، به شکّ و تردید انداخته بود.

من فصولی در اثبات وجود آن حضرت علیه السلام بیان کرده و اخباری از پیامبر اکرم و امامان اطهار علیهم السلام در غیبت آن امام، روایت کردم. او بدان اخبار آرامش یافت و تردید و شبهه را از قلب او زایل ساخت. احادیث صحیحی را که از من فرا گرفت، به طاعت و قبول و تسلیم پذیرفت و از من خواست در این موضوع، کتابی برایش تألیف کنم.

در این میان، شبی درباره آنچه در شهر ری بازگذاشته بودم، از خانواده و فرزندان و برادران و نعمت ها

می اندیشیدم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد و در خواب دیدم گویا در مکّه هستم و گرد بیت اللّه الحرام طواف می کنم. در شوط هفتم به حجر الأسود رسیدم؛ آن را استلام کرده و بوسیدم و این دعا را می خواندم: «أَمَانَتِی أَدَّیْتُهَا وَ مِیثَاقِی تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوَافَاه؛ [این] امانت من است که آن را ادا می کنم و پیمان من است که آن را مراعات می کنم تا به ادای آن، گواهی دهی».

آن گاه مولایمان، صاحب الزّمان- صلوات اللّه علیه- را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده است و من، با دلی مشغول و حالی پریشان، به او نزدیک شدم. آن حضرت، در چهره من نگریست و راز درونم را دانست. بر او سلام کردم و پاسخم را داد. سپس فرمود: «چرا در باب غیبت کتابی تألیف نمی کنی تا اندوهت را زایل سازد؟» عرض کردم: «یا ابن رسول اللّه! درباره غیبت چیزهایی تالیف کرده ام». فرمود: «نه به آن طریق. اکنون تو را امر می کنم که درباره غیبت، کتابی تألیف کنی و غیبت انبیا را در آن باز گویی». آن گاه آن حضرت- صلوات اللّه علیه- گذشت.

از خواب برخاستم و تا طلوع فجر به

دعا و گریه و درد دل و شکوه پرداختم. چون صبح دمید، تألیف این کتاب را آغاز کردم.

اکنون به چند نمونه از غیبت پیامبران (از همین کتاب) اشاره می کنیم:

حضرت ادریس

ابراهیم بن أبی البلاد از پدرش، از امام محمّد باقر علیه السلام چنین روایت کند:

آغاز نبوّت ادریس علیه السلام زمان حکومت پادشاه جبّاری بود. روزی زمین سرسبز و خرّمی را دید که متعلّق به یک مؤمن بود و از آن خوشش آمد. از وزیرانش پرسید: «این زمین از آن کیست؟» گفتند: «متعلّق به بنده مؤمنی از بندگان پادشاه است». او را فرا خواند و بدو گفت: «این زمین را به من پیش کش کن». او گفت: «عیال من، از تو بدان نیازمندتر است». گفت: «قیمت آن را مشخّص کن؛ تا بهای آن را بپردازم و او نپذیرفت».

پادشاه را زنی بود از طایفه ازارقه یا کبود چشمان که در گرفتاری ها با او مشورت می کرد. شاه، داستان زمین و

گفت و گو با آن مؤمن را باز گفت.

آن زن به دنبال یارانش فرستاد و به آن ها دستور داد بر ضد فلان شخص نزد پادشاه گواهی دهند که از دین پادشاه برگشته است و آن ها هم گواهی دادند. شاه او را کشت و زمینش را تصاحب کرد. این هنگام، خدای تعالی خشمگین شد و به ادریس وحی کرد نزد این بنده جبّارم برو و به او بگو: «آیا به این راضی نشدی که بنده مؤمنم را کشتی؟ زمین او را هم در اختیار خود در آوردی و خانواده او را محتاج و گرسنه ساختی! بدان ـ به عزتم سوگند! ـ که در آخرت، از تو انتقام کشم و در دنیا پادشاهی را از تو سلب کنم و شهر تو را ویران سازم و عزّتت را به ذلّت مبدّل کنم و بدن آن زنت را خوراک سگان سازم.

ادریس با رسالت پروردگارش نزد او آمد. آن پادشاه ستمکار گفت: «ای ادریس! از نزد من بیرون رو و خودت را بر من مقدّم مدار». سپس زنش را خواست و سخنان ادریس را به اطّلاع او رسانید. آن زن گفت: «رسالت خدای ادریس تو را به هراس نیفکند. کسی را می فرستم تا او را بکشد». زن آن جبّار،

چهل تن را نزد ادریس فرستاد تا او را بکشند. آن ها به انجمنی رفتند که او با یاران خود می نشست؛ ولی او را نیافتند و برگشتند. یاران ادریس، آن ها را دیده و در جست و جوی وی برآمده و به او گفتند: «ای ادریس! مواظب خودت باش که این جبّار، قاتل تو است». ادریس نیز همان روز با چند نفر از یارانش از آن شهر کناره گرفت و سحرگاه با پروردگارش به مناجات برخاست. خدای تعالی وحی فرمود: «که از او دوری کن و از قریه اش بیرون شو، مرا با او واگذار. به عزّتم سوگند! فرمانم را درباره او جاری سازم و کار تو و رسالت تو را درباره او انجام خواهم داد».

حضرت صالح

زید شحّام از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

صالح، زمانی از میان قوم خود غیبت کرد. روزی که غایب شد، مردی کامل و خوش اندام و انبوه ریش و لاغر میان و سبک گونه و میان مردان، متوسّط القامه بود و چون نزد قومش برگشت، او را از صورتش نشناختند، به سوی

قومش برگشت؛ در حالی که مردم سه دسته بودند: منکرانی که هرگز برنگشتند؛ کسانی که اهل شکّ و تردید بودند؛ کسانی که اهل ایمان و یقین بودند... . همانا مثل قائم، مثل صالح علیه السلام است.

حضرت یوسف

داستان این پیامبر الهی و غیبت او پیش تر ذکر شد.

حضرت موسی

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد که فرمود:

وقتی وفات یوسف علیه السلام فرا رسید، شیعیان و خاندان خود را جمع کرد و حمد و ثنای الهی به جای آورد. سپس به آن ها گفت سختی شدیدی به آن ها خواهد رسید که طی آن، مردانشان را بکشند و شکم زنان باردارشان را پاره کنند و کودکانشان را سر ببرند؛ تا آن گاه که خداوند حقّ را در قائم که از فرزندان لاوی بن یعقوب است، ظاهر سازد. او مردی گندم گون و بلند قامت است و صفات او را بر شمرد.

ایشان به آن وصیّت متمسّک شدند و غیبت و شدّت بر بنی اسرائیل واقع شد و آن ها چهار صد سال منتظر قیام قائم بودند؛ تا آن که ولادت او را بشارت دادند. فقیهی که به احادیث او آرامش می یافتند، شبی ایشان را به بیابان ها برد و با آن ها درباره قائم و صفات او و نزدیکی ظهور او سخن می گفت. آن شب، شبی مهتابی بود. در این میان، موسی علیه السلام در آمد که در این هنگام، نوجوان بود. او، از سرای فرعون به پشت گردشگاه و نزد ایشان آمد. چون آن فقیه او را دید، از صفاتش او را شناخت. برخاست و بر قدوم او افتاد و بر آن بوسه داد و گفت: «سپاس خدایی را که مرا از دنیا نبرد، تا آن که تو را به من نشان داد». چون پیروانش چنین دیدند، دانستند که او صاحب ایشان است و برای شکر خدای تعالی بر زمین افتادند. موسی علیه السلام جز این نگفت که: «امیدوارم خداوند در فرج شما تعجیل کند» و بعد از آن، غایب شد و به شهر مدین رفت. سالیانی را نزد شعیب اقامت گزید و این غیبت دوم از غیبت نخست، بر آن ها سخت تر بود.

أبو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود:

موسی قیام نکرد، مگر آن که پنجاه دروغ گو در بنی اسرائیل ظاهر شدند و همه مدّعی بودند که موسی بن عمرانند.

مراحل غیبت

اشاره

برای امام مهـدی علیه السـلام دو غیبت مطرح شـده است؛ کوتاه مـدّت (صـغرا) و بلنـد مـدّت (کبرا) که لازم است در این باره کمی توضیح دهیم.

برخورد نامناسب مردم با حقیقت امامت و ولایت امامان اهل بیت علیهم السـلام، غیبت امام مهدی علیه السـلام را امری اجتناب ناپـذیر می کرد و پیشوایـان بزرگوار و معصوم نیز بر اساس علم الهی، از این رویـداد تلـخ آگاه بودنـد؛ از این رو، برای آن که مردم و شـیعیان بتواننـد به درستی با این واقعه روبه رو شـده و آن را تحمّل کننـد، امامان علیهم السـلام از راهکارهای متعددی استفاده کردند که از این قرارند:

۱. روایات و اخبار

موضوع ولادت مخفیانه و غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بخش زیادی از روایات مربوط با

امام مهـدی (سـلام الله علیه) و مباحث مرتبط با ایشان را به خود اختصاص داده است. و نکته لطیف این است که از همه امامان معصوم علیهم السـلام درباره غیبت، روایت صادر شـده است. مرحوم شـیخ صدوق در کتاب خویش کمال الدین و تمام النعمه که دربـاره غیبت تـألیف شـده است، به این اخبـار اشـاره کرده و احادیث هر یک از آن بزرگواران را در ابوابی جـداگانه ذکر کرده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

طُوبَی لِمَنْ أَدْرَکَ قَـائِمَ أَهْـلِ بَیْتِی وَ هُوَ یَـأْتَمُّ بِهِ فِی غَیْبَتِهِ قَبْـلَ قِیَـامِهِ وَ یَتَوَلَّی أَوْلِیَـاءَهُ وَ یُعَـادِی أَعْـدَاءَهُ ذَلِکَ مِنْ رُفَقَائِی وَ ذَوِی مَوَدَّتِی وَ أَکْرَمُ أُمَّتِی عَلَیَّ یَوْمَ الْقِیَامَه؛

خوشا کسـی که قائم اهل بیتم را درک کند و در غیبت او پیش از ظهورش به امامت او معتقد باشد؛ با دوسـتانش دوست باشد و با دشمنانش دشمن. او، روز قیامت از رفقای من و طرف

دوستی من و گرامی ترین افراد امت من نزد من است.(۱)

امیرمؤمنان امام علی علیه السلام:

لِلْقَائِمِ مِنَّا غَیْبَهٌ أَمَدُهَا طَوِیلٌ ... أَلَا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَی دِینِهِ وَ لَمْ یَقْسُ قَلْبُهُ لِطُولِ أَمَدِ غَیْبَهِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِی فِی دَرَجَتِی یَوْمَ الْقِیَامَه؛

برای قائم ما غیبتی است که مدّتش طولانی است.... بدانید هر کس در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه طول غیبت امامش سخت نشود، روز قیامت هم رتبه من است.(۲)

امام حسن مجتبی علیه السلام:

أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ یَقَعُ فِی عُنُقِهِ بَیْعَهٌ لِطَاغِیَهِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِی یُصَلِّی رُوحُ اللَّهِ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُخْفِی وِلَادَتَهُ وَ یُغَیِّبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا یَکُونَ لِأَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَیْعَهٌ إِذَا خَرَجَ؛

آیا می دانید هیچ یک از ما امامان نیست،

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، باب۲۵، ح۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، باب۲۶، ح۱۴.

جز آن کـه بیعت سـرکش زمـانش بر گردن او اسـت؟ مگر قـائمی که روح اللّه عیسـی بن مریم پشت سـر او نمـاز می خوانـد. خداوند، ولادت او را پنهان می کند و شخص او نهان می شود؛ تا آن گاه که خروج کند، بیعت احدی بر گردن او نباشد.(۱)

امام حسین علیه السلام:

مِنّا اثْنا عَشَرَ مَهْدِیّاً أَوَّلُهُمْ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِی وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ ... لَهُ غَیْبَهٌ یَرْتَدُّ فِیهَا أَقْوَامٌ وَ یَثْبُتُ فِیهَا عَلَی الدِّینِ آخَرُونَ ...؛

از مـا خانـدان، دوازده مهـدی خواهـد بود که نخستین آن هـا أمیرالمؤمنین، علیّ بن أبی طـالب است و آخرین آن ها نهمین از فرزنـدان من است و او امام قائم به حقّ است... او را غیبتی است که اقوامی در آن، مرتـدّ شونـد و عده ای دیگر در آن، پابرجا باشند.(۲)

امام سجّاد علیه السلام:

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، باب۲۹، ح۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، باب ۳۰، ح۳.

ثُمَّ تَمْتَدُّ الْغَيْبَهُ بِوَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الثَّانِی عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْأَئِمَّهِ بَعْدَهُ. يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ...؛

آن گاه غیبت ولی خدا طولانی خواهد شد. او، دوازدهمین از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان پس از او است. ای ابوخالد! مردم زمان غیبت او که به امامتش معتقد و منتظر ظهور او هستند، از مردم هر زمانی برترند.(۱)

امام باقر علیه السلام:

يَأْتِی عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِی ذَلِكَ الزَّمَانِ...؛

زمانی بر مردم آید که امامشان از آنان پنهان شود. خوشا بر کسانی که آن زمان بر امر ما ثابت بمانند.(۲)

امام صادق علیه السلام:

طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّکَ بِأَمْرِنَا فِی غَيْبَهِ قَائِمِنَا فَلَمْ

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، باب۳۱، ح۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، باب۳۲، ح۱۵.

یَزِغْ قَلْبُهُ بَعْدَ الْهِدَایَهِ...؛

«طوبی» برای کسی که در غیبت قائم ما به امر ما تمسک جوید؛ پس بعد از هدایت، دلش برنگردد.(۱)

امام کاظم علیه السلام:

الْقَائِمَ الَّذِی یُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ یَمْلَؤُهَا عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِی لَهُ غَیْبَهٌ یَطُولُ أَمَدُهَا ...؛ قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد آکنده سازد، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد، او پنجمین از فرزندان من است و او را غیبتی طولانی است.(۲)

امام رضا علیه السلامدر معرفی «قائم اهل بیت علیهم السلام» فرمود:

الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِی ابْنُ سَیِّدَهِ الْإِمَاءِ یُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ کُلِّ جَوْرٍ وَ یُقَدِّسُهَا مِنْ کُلِّ ظُلْمٍ وَ هُوَ الَّذِی یَشُکُّ النَّاسُ فِی وِلَادَتِهِ وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَیْبَهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، باب۳۳، ح۵۵.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، باب۳۴، ح۵.

بِنُورِهِ؛

چهارمین از فرزنـدان من، فرزنـد سـرور کنیزان که خداونـد، به واسـطه وی زمین را از هر سـتمی پاک کنـد و از هر ظلمی منزّه سـازد. او کسـی است که مردم در ولادتش شکّ کننـد و او کسـی است که پیش از خروجش غیبت کنـد و آن گاه که خروج کند، زمین به نورش روشن شود.(۱)

امام جواد علیه السلام:

الْقَـائِمَ الَّذِی یُطَهِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَـلَّ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْکُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ یَمْلَؤُهَا عَـدْلًا وَ قِسْـطاً هُوَ الَّذِی تَخْفَی عَلَی النَّاسِ وِلَادَتُهُ وَ یَغِیبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ...؛

قائمی که خداونـد ـ عزوجل ـ توسّط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک کرده و آن را پر از عدل و داد نماید، کسـی است که ولاـدتش بر مردم پوشـیده و شخصـش از ایشـان نهـان است... از اصـحابش سـیصد و سـیزده تن به تعـداد اصـحاب بـدر از دورترین نقاط زمین، گرد او فراهم آیند. این، همان قول

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، باب۳۵، ح۵.

خدای تعالی است که فرمود: «أيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِير».(۱)

امام هادی علیه السلام:

الْخَلَفُ مِنْ بَعْدِی ابْنِیَ الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلَفِ؟ فَقُلْتُ: وَ لِمَ جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ... قُلْتُ: فَكَيْفَ نَذْكُرُه؟ قَالَ: قُولُوا الْحُجَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ [صلی الله علیه و آله و سلم]؛

جانشین پس از من، فرزندم حسن است. شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟ گفتم: «فدای شما شوم! برای چه؟» فرمود: «زیرا شما شخص او را نمی بینید...» گفتم: «پس چگونه او را یاد کنیم؟» فرمود: بگوئید: حجت آل محمّد [صلوات الله علیهم].(۲)

امام حسن عسکری علیه السلام در معرفی حجت و امام پس از خود فرمود:

ابْنِی مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّهُ بَعْدِی مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَهً جَاهِلِيَّهً أَمَا إِنَّ لَهُ

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، باب۳۶، ح۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، باب۳۷، ح۵.

غَیْبَهً یَحارُ فِیهَا الْجَاهِلُونَ وَ یَهْلِکُ فِیهَا الْمُبْطِلُونَ وَ یَکْذِبُ فِیهَا الْوَقَّاتُون؛

فرزندم محمّد، او امام و حجّت پس از من است. کسی که بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیّت درگذشته است. آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن، سرگردان شوند و مبطلان در آن هلاک شوند و کسانی که برای آن وقت معیّن کنند، دروغ گویند.(۱)

۲. کاهش ارتباط مستقیم

زمان امام هادی ارتباط مستقیم امام با مردم کاهش یافت.

این کاهش به گونه ای بود که امام علیه السلام در مواردی از پشت پرده با مردم صحبت می کردند؛ تا آنان به ندیدن امام عادت کنند. البته علّت اصلی کم رنگ شدن ارتباط، سخت گیری و ایجاد محدودیت حکومت ستمگر عباسی بود؛ ولی امامان، از این محدودیت، برای آمادگی مردم برای دوران غیبت بهره می بردند.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، باب۳۸، ح۹.

مسعودی در اثبات الوصیه می-گوید:

امام هادی علیه السلام از بسیاری از موالیان خود ــ به جز معدودی از خواص ــ دوری می گزید. زمانی که امر امامت به امام حسن عسکری علیه السلام منتهی شد، آن حضرت از پس پرده با خواص و غیر آنان سخن می گفت، مگر اوقاتی که به قصد خانه سلطان، بر مرکب سوار می شد.(۱)

۳. نهاد وکالت

یکی دیگر از راهکارهایی که مورد توجّه امامان بزرگوار علیهم السلام قرار گرفت، بهره گیری از نهاد وکالت بود. از زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام و به دنبال گسترده شدن مملکت اسلامی، وجود نهاد وکالت، امری اجتناب ناپذیر بود؛ زیرا مردم، از طرفی به راهنمایی امام در مسائل دینی و امور مالی نیازمند بودند و از طرف دیگر، برای عموم آنان، حضور در مدینه و مراجعه مستقیم به امام علیه السلام مقدور نبود. با تأسیس این نهاد و وجود وکیلان امام در مناطق مختلف، امکان ارتباط مردم با

۱- اثبات الوصیه، ص۲۶۲؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص۲۲۲.

پیشوایان بزرگوار فراهم شد. البته با اعمال فشار حکومت، این تشکیلات، حالت مخفیانه به خود گرفت.

زمان امام هادی و عسکری علیهما السلام، ترغیب مردم به وکلا بیشتر شد؛ به گونه ای که وقتی مردم نزد امام می رفتند، آن بزرگوار مراجعه کنندگان را نزد وکیل خود هدایت می کردند. امامان علیهم السلام با این شیوه رفتاری خود، به مردم می آموختند که برای حلّ مسائل خود می توانند به وکلا اعتماد کرده و نزد آنان بروند.

احمد بن اسحاق بن سعد قمی می گوید:

روزی به محضر امام هادی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: «من گاهی غایب و گاهی حاضرم [= یعنی گاهی اینجا هستم و گاهی در نقطه دوردستی هستم] و نمی توانم مسایل شرعی خود را از شما بپرسم. وقتی هم که حاضرم، همیشه نمی توانم به حضور شما برسم. سخن چه کسی را بپذیرم و از چه کسی فرمان ببرم؟» امام فرمود: «این ابوعمرو [عثمان بن سعید عمری] فردی موثق و امین است. او مورد اعتماد و اطمینان من است. آنچه به شما می گوید، از جانب

من می گوید و آنچه به شما می رساند، از سوی من می رساند.

بعد از آن که امام هادی علیه السلام رحلت کرد، یکی از روزها نزد فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم و همان سؤال را که نزد امام هادی علیه السلام بیان کرده بودم، از امام عسکری علیه السلام پرسیدم. حضرت همان پاسخ امام هادی علیه السلام را تکرار کرده و فرمود: «این ابوعمرو [= عثمان بن سعید عمری] مورد اعتماد و اطمینان امام پیشین و نیز مورد اطمینان من در زندگی و پس از مرگ من است. آنچه به شما بگوید، از جانب من می گوید و آنچه به شما برساند، از جانب من می رساند».(۱)

شیخ طوسی می نویسد:

عثمان بن سعید عمری، به دستور حضرت عسکری علیه السلام اموالی را که جمعی از شیعیان یمن آورده بودند، از آنان تحویل گرفت، و در جواب افرادی که گفتند: «این اقدام، به اعتبار و احترام وی می افزاید»، فرمود: «بلی؛ گواه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و

۱- غیبت طوسی، ص۳۵۴.

پسرش «محمد» نیز وکیل پسرم «مهدی» خواهد بود».(۱)

۴. نایب خاص

آخرین راهکار برای ایجاد آمادگی در مردم برای ورود به عصر غیبت استفاده از نایبان خاص بود. با رحلت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ق و آغاز امامت امام مهدی علیه السلام و شروع غیبت آن حضرت، چهار نفر از بزرگان شیعه، یکی پس از دیگری با عنوان «نایب خاص امام زمان علیه السلام» معرفی شدند و هفتاد سال، رابط بین امام و مردم بودند. به کارگیری این شیوه که در ادامه برقراری نهاد وکالت، مورد توجّه واقع می شود، این امکان را فراهم کرد که شیعیان بتوانند ضمن انس با مرجعیت نایب امام زمان علیه السلام، او را تنها مرجع مستقیم در حلّ مسائل و معارف دانسته و بتوانند با اعتماد به او، دوران عدم حضور ظاهری امام را پشت سر بگذارند. از ویژگی های مهم این دوره، نامه-نگاری شیعیان به امام علیه السلام و فرمایش های امام به شیعیان (توقیعات) بود که توسط نایب خاص صورت

۱- غیبت طوسی، ص ۳۵۶.

می گرفت.

بنابر آنچه بیان شد، غیبت امام زمان علیه السلام در دو مرحله به اجرا درآمد:

۱. غیبت کوتاه (صغرا) که چهار نفر از بزرگان شیعه از طرف امام علیه السلام، عنوان نایب خاص معرفی شده و سرپرستی امور شیعیان را به عهده داشتند؛

۲. غیبت دراز مـدّت (کبرا) که عالمان دینی با داشـتن شـرایطی که امام آن ها را بیان فرموده است، به صورت عام (نه با معرفی خاص) به عنوان نایب امام زمان عهده دار امور شیعیان هستند.

فلسفه غیبت

اشاره

یکی از سؤالا‌تی که دربـاره غیبت و از همـان زمان اعلام وقوع آن، مطرح شـده، این است که چرا بایـد امام غایب شود؟ علت وقوع این حادثه تلـخ چیست؟ به نظر می آیـد بیان علت حقیقی و اصـلی غیبت، امری دشوار و شایـد دور از دسترس باشـد. امر غیبت امام زمان علیه السلام را به دو صورت می توان ارزیابی کرد.

۱. نگاه تاریخی

وقتی به تاریخ صدر اسلام و حتی پیش از

آن می نگریم، به خوبی می بینیم که جبهه کفر و باطل، برای مقابله با جبهه حق و نابودی آن، از هیچ اقدامی فروگذاری نکرده و در این راه، حتی از کشتن پیشوایان دین نیز ابایی نداشته است. آنان، به خوبی می دانستند ادامه حکومت دنیایی و سیطره بر مردم و کسب منافع نامشروع، زمانی امکان پذیر خواهد بود که پیشوایان دین و هادیان حق را از سر راه خود بردارند؛ لذا شهادت امامان علیهم السلام در دستور کار خلفای جور قرار گرفت.

آنچه به وحشت و اضطراب حاکمان خودکامه می افزود، وعده ظهور حضرت مهدی علیه السلام با عنوان منجی و مصلح بود؛ از این رو خلفای معاصر امام حسن عسکری علیه السلام آن حضرت را به شدت تحت نظر داشتند؛ تا وقتی فرزندش به دنیا می آید، او را همان ابتدای زندگی، به شهادت برسانند؛ بنابراین بسیار طبیعی است که خداوند، آخرین حجت خود را در پرده غیبت قرار دهد؛ تا جان او حفظ شود و در موعد مقرر و زمانی که مردم، آمادگی ظهور داشتند، ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد نماید.

۲. نگاه روایی

اشاره

در روایات، به علت و حکمت های متعددی اشاره شده است که آن ها را مورد توجّه قرار می دهیم:

الف. غیبت؛ سری از اسرار الهی

در برخی روایات آمده است که غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سری از اسرار الهی است که حکمت آن، بر بندگان، پوشیده بوده و بعد از ظهور حضرت، روشن خواهد شد.

ابن عبّاس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که فرمود:

«إِنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ إِمَامُ أُمَّتِی وَ خَلِیفَتِی عَلَیْهَا مِنْ بَعْدِی وَ مِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِی یَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ بَشِیراً إِنَّ الثَّابِتِینَ عَلَی الْقَوْلِ بِهِ فِی زَمَانِ غَیْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْکِبْرِیتِ الْأَحْمَرِ». فَقَامَ إِلَیْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیُّ فَقَالَ: «یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِکَ غَیْبَهٌ؟» قَالَ: «إِی وَ رَبِّی وَ لِیُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ یَمْحَقَ الْکافِرِینَ یَا جَابِرُ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ

سِرِّ اللّٰهِ مَطْوِیٌّ عَنْ عِبَادِ اللّٰهِ فَإِیَّاکَ وَ الشَّکَّ فِیهِ فَإِنَّ الشَّکَّ فِی أَمْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ کُفْر»؛

علیّ بن ابی طالب، پس از من، امام امّت و خلیفه من بر آن ها خواهد بود. قائم منتظری که زمین را ـ همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد ـ از عدل و داد پر کند، از فرزندان اوست. و قسم به خدایی که مرا بشارت دهنده و بیم دهنده، مبعوث فرمود، کسانی که دوران غیبتش، بر اعتقاد بدو ثابت باشند، از کبریت احمر کمیاب ترند»، آن گاه جابر بن عبد اللّه انصاری برخاست و گفت: «آیا قائمی که از فرزندان تو است، غیبت دارد؟» فرمود: «به خدا سوگند! چنین است؛ تا در آن غیبت، مؤمنان باز شناخته شده و کافران نابود شوند. ای جابر! این امر، از امور الهی و سرّی از اسرار ربوبی و مستور از بندگان خدا است. مبادا در آن، شکّ کنی که شکّ در امر خدای تعالی، کفر است».(۱)

در روایت دیگر، عبد اللّه بن فضل هاشمی

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب۲۵، ح۷.

می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَیْبَهً لَا بُدَّ مِنْهَا یَرْتَابُ فِیهَا کُلُّ مُبْطِلٍ». فَقُلْتُ: «وَ لِمَ جُعِلْتُ فِدَاکَ؟» قَالَ: «لِأَمْرٍ لَمْ یُؤْذَنْ لَنَا فِی کَشْفِهِ لَکُمْ.» قُلْتُ: «فَمَا وَجْهُ الْحِکْمَهِ فِی غَیْبَتِهِ؟» قَالَ: «وَجْهُ الْحِکْمَهِ فِی غَیْبَتِهِ وَجْهُ الْحِکْمَهِ فِی غَیْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَی ذِکْرُهُ، إِنَّ وَجْهَ الْحِکْمَهِ فِی ذَلِکَ لَایَنْکَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ کَمَا لَمْ یَنْکَشِفْ وَجْهُ الْحِکْمَهِ فِیمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ مِنْ خَرْقِ السَّفِینَهِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَهِ الْجِدَارِ لِمُوسَی إِلَی وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا. یَا ابْنَ الْفَضْلِ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَی وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَیْبٌ مِنْ غَیْبِ اللَّهِ وَ مَتَی عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَکِیمٌ صَدَّقْنَا بِأَنَّ أَفْعَالَهُ کُلَّهَا حِکْمَهٌ وَ إِنْ کَانَ وَجْهُهَا غَیْرَ مُنْکَشِفٍ»؛

«برای صاحب الأمر، غیبت ناگزیری است که هر باطل جویی، در آن به شکّ می افتد». گفتم: «فدای شما شوم! برای چه؟» فرمود: «به سبب امری که اجازه نداریم آن را هویدا کنیم». گفتم: «در آن غیبت چه حکمتی وجود دارد؟» فرمود:

«حکمت غیبت او، همان حکمتی است که در غیبت حجّت های الهی پیش از او بوده است. وجه حکمت غیبت او، پس از ظهورش آشکار شود؛ همچنان که وجه حکمت کارهای خضر از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پاداشتن دیوار بر موسی روشن نبود؛ تا آن که وقت جدایی آن ها فرارسید. ای پسر فضل! این امر، امری از امور الهی و سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است. و چون دانستیم خدای تعالی حکیم است، تصدیق می کنیم که همه افعال او حکیمانه است؛ اگر چه وجه آن آشکار نباشد».(۱)

برخی صاحب نظران، بر اساس این روایات، علت اصلی غیبت را از اسرار الهی دانسته و بقیه وجوه و موارد را از حکمت ها و آثار غیبت برشمرده اند.

ب. حفظ جان امام

در روایات متعددی ذکر شده است که امام مهدی علیه السلام در پرده غیبت قرار گرفت تا جانش حفظ شود. در روایات فراوان، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب۴۴، ح۱۱.

نقـل شـده است که مردی از خانـدان من به نام «مهـدی» قیام خواهـد کرد و بنیان سـتم را واژگون خواهـد ساخت. فرمانروایان غاصب و ستمگر عباسی که به خوبی می دانستند حکومت و امامت بر مردم به نصّ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حقّ امامان معصوم علیهم السـلام است و آنـان به ناحق بر مسـند قـدرت تکیه زده انـد، با اطلّاع از این روایات، در پی آن بودنـد که همان ابتدای ولادت امام مهدی علیه السـلام، آن حضـرت را به قتل برسانند و بقای حکومت خود را تضمین کنند؛ از این رو، ولادت پنهانی و سپس غیبت آن بزرگوار امری بسیار طبیعی است.

سدیر صیرفی گوید:

من و مفضّل بن عمرو و ابو بصـیر و ابان بن تغلب، بر مولایمان امام صادق علیه السـلام وارد شـدیم و دیدیم بر خاک نشسـته و جبّه خیبری طوقـدار بی گریبان آستین کوتاهی در بر او بود و او ماننـد مادر فرزنـد مرده شـیدای جگر سوخته ای می گریست. انـدوه، تـا وجنـاتش رسـیده و گونه هایش دگرگون شـده و دیـدگانش پر از اشک گردیـده است و می گویـد: «ای آقای من! غیبت تو، خواب از دیدگانم ربوده و بسترم را بر من

تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب کرده است».

چون امام صادق علیه السلام را در چنین حالی دیدیم گفتیم: «ای فرزند بهترین خلایق! چشمانت گریان مباد! از چه حادثه ای اشکت روان و سرشک از دیدگانت ریزان است؟ کدام حالتی است که این ماتم را بر شما واجب کرده است؟»

امام صادق علیه السلام نفس عمیقی کشید و فرمود: «میلاد قائم ما و غیبتش و تأخیر و طول عمرش و ابتلای مؤمنان در آن زمان و پیدایش شک در قلوب آن ها به واسطه طول غیبت و ارتداد آن ها از دینشان. خدای تعالی، در قائم ما سه خصلت جاری کرده که آن خصلت ها در سه تن از پیامبران نیز جاری بوده است؛ میلادش را چون میلاد موسی و غیبتش را مانند غیبت عیسی و تأخیرش را مانند تأخیر نوح مقدّر کرده است. بعد از آن، عمر عبد صالح یعنی خضر را دلیلی بر عمر او قرار داده است». به آن حضرت گفتیم: «ای فرزند رسول خدا! اگر ممکن است، وجوه این معانی را برای ما توضیح دهید».

فرمود: امّا تولّد موسی علیه السلام؛ چون فرعون واقف

شـد زوال پادشاهی او به دست موسـی است، دسـتور داد کاهنان را حاضـر کننـد. آن ها، وی را از نسب موسـی آگاه کردند و گفتنـد: وی از بنی اسـرائیل است. فرعون، به کارگزاران خود دسـتور داد شـکم زنان باردار بنی اسـرائیل را پاره کننـد و حدود بیست و چنـد هزار نوزاد را کشت؛ امّا نتوانست به کشـتن موسـی علیه السـلام دست یابد؛ زیرا در حفظ و حمایت خدای تعالی بود. بنی امیّه و بنی عبّاس نیز چنین هسـتند؛ وقتی واقف شدنـد زوال پادشـاهی آن هـا و پادشـاهی امیران و سـتمگران آن ها به دست قائم ما است، با ما به دشـمنی برخاستند و در قتل آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم و نابودی نسل او شمشیر کشیدند؛ به طمع آن که بر قتل قائم دست یابند؛ امّا خدای تعالی امر خود را بر ظالم آشـکار نمی سازد و نور خود را کامل می کند؛ گر چه مشرکان را ناخوش آید....(۱)

اکنون به چند حدیث در این باره اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرت فرمودند:

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب۳۳، ح۵۱.

«لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ.» فَقِيلَ لَهُ: «وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» قَالَ: «يَخَافُ الْقَتْل»؛

«آن جوان، ناچار می باید غایب شود». عرض کردند: «یا رسول اللّه! برای چه غیبت می کند؟» فرمود: «می ترسد او را بکشند».(۱)

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

«إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ ظُهُورِهِ». قُلْتُ: «وَ لِمَ؟» قَالَ: «يَخَافُ» وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ. قَالَ زُرَارَةُ: «يَعْنِي الْقَتْل»؛

«برای آن جوان، پیش از ظهورش غیبتی است». گفتم: «برای چه غیبت می کند؟» فرمود: «می ترسد» و با دست به شکم خود اشاره نمود؛ یعنی می ترسد او را بکشند.(۲)

مرحوم شیخ طوسی بعد از بیان روایاتی درباره فلسفه غیبت می نویسد:

آنچه از اخبار درباره حکمت و فلسفه غیبت آمده است (مانند امتحان شیعه)

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۰، ح ۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۱، ح ۵.

این ها به عنوان حکمت و فلسفه غیبت نیست؛ بلکه اثر و نتیجه غیبت برای شیعیان است. سبب و فلسفه غیبت، همان ترس از کشته شدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وسیله دشمنان است.(۱)

ج. اجرای سنّت پیامبران

یکی از راهکارهایی که در زندگی پیامبران مشاهده می شود، استفاده از حالت غیبت است. آنان وظیفه دارند مردم را به سوی خدا راهنمایی کرده و دین الهی را به آنان ارائه نمایند؛ از این رو، باید برای انجام این مسؤولیت مهم، برنامه مناسب داشته باشند. چون دشمنان خدا برای نابودی دین حقّ، از هیچ عملی ــ حتّی کشتن پیامبران ــ روی-گردان نبودند، پیامبران، به امر الهی در مواردی، از حالت غیبت استفاده می کردند. امامت امام مهدی علیه السلام در راستای نبوت و رسالت پیام آوران الهی است، و روشن است که خداوند، به علت مشابهت، برای ایشان نیز چنین راهکاری در نظر بگیرد.

۱- غیبت طوسی، ص۳۳۵.

سدیر از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَیْبَهً یَطُولُ أَمَدُهَا». فَقُلْتُ لَهُ: «یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِمَ ذَلِکَ؟» قَالَ: «لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَی إِلَّا أَنْ تَجْرِیَ فِیهِ سُنَنُ الْأَنْبِیَاءِ فِی غَیْبَاتِهِم»؛

«برای قائم ما غیبتی است که مدّت آن به طول می انجامد». گفتم: «ای فرزند رسول خدا! آن برای چیست؟» فرمود: «زیرا خدای تعالی می خواهد در او سنّت های پیامبران را در غیبت هایشان جاری کند».(۱)

د. آزادی از بیعت با ظالمان

یکی از موانع موجود بر سر راه پیشوایان دین، قدرت های غاصب و ستمگری بودند که دین راستین و راهنمایان الهی را خطری جدّی برای مقام و حکومت خود می دانستند و با تمام توان، برای خاموش کردن نور خدا می کوشیدند. پیشوایان دین نیز در مواردی، به امر خدا و برای حفظ اصل دین و بقای آن میان مردم، مجبور

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب۴۴، ح۶.

به سکوت و بیعت ظاهری با طاغوت بودند. معنای چنین بیعتی این است که دیگر قیام و خروج بر ضد حاکم منتفی است؛ اما از سویی چون قیام بر ضد حاکمان شرک و ظلم و برقراری حکومت عدل، از وظایف اصلی امام مهدی علیه السلام قرار داده شده است و چنین مسؤولیتی با بیعت با آنان سازگار نیست، و از سوی دیگر، این جنبش بزرگ و بی نظیر، نیازمند فراهم شدن شرایط آن است، آن بزرگوار در پرده غیبت قرار گرفتند؛ تا در زمان مناسب و بدون نقض پیمان، بتوانند قیام کنند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ تَعْمَى وِلَادَتُهُ عَلَى هَذَا الْخَلْقِ لِئَلَّايَكُونَ لِأَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَیْعَهٌ إِذَا خَرَجَ؛

صاحب این امر، ولادتش بر این خلق پنهان است؛ تا چون ظهور کند، بیعت احدی بر گردنش نباشد.(۱)

در روایتی از امام رضا علیه السلام علت غیبت، این گونه بیان شده است:

برای این که آن زمان که با شمشیر قیام

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب۴۴، ح۱.

می کند، کسی بر عهده او بیعتی نداشته باشد.(۱)

ه. تأدیب مردم

کوتاهی و ناسپاسی مردم در نعمت الهی و کفران آن، گاهی باعث محروم شدن از آن می شود. نعمت ولایت و امامت نیز نعمت بی بدیلی است که قدر نشناسی آن، موجب می شود انسان ها از رهبری او محروم شوند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جِوَارَ قَوْمٍ نَزَعَنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِم؛

وقتی خداوند همراهی و همنشینی ما را برای قومی خوش ندارد، ما را از میان آن ها بر گیرد.(۲)

و. امتحان و غربال انسانها

یکی از سنّت های الهی، امتحان و آزمایش مردم در فراز و نشیب زندگی است؛ تا مقدار پایداری و استواری آن ها در مسیر صحیح زندگی انسانی روشن شود و از این گذر، افراد شایسته،

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب۴۴، ح۴.

۲- علل الشرایع، ص۲۴۴، باب۱۷۹، ح۲.

به پاداش نیک نایل شوند. غیبت امام زمان علیه السلام یکی از آزمون های دشوار است؛ تا دین داران، شناخته شده و به آنچه سزاوار آنند، برسند.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که به اصحاب فرمودند:

«سَیَأْتِی قَوْمٌ مِنْ بَعْدِکُمْ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِینَ مِنْکُمْ». قَالُوا: «یَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ کُنَّا مَعَکَ بِبَدْرٍ وَ أُحُدٍ وَ حُنَیْنٍ وَ نَزَلَ فِینَا الْقُرْآنُ». فَقَالَ: «إِنَّکُمْ لَوْ تَحَمَّلُوا لِمَا حُمِّلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ»؛

«مردمی بعد از شما خواهند آمد که یک مرد آن ها، ثواب پنجاه نفر از شما را دارد». اصحاب عرض کردند: «یا رسول اللّه! ما در جنگ بدر و احد و حنین در رکاب شما پیکار کرده ایم و قرآن میان ما نازل شده است» فرمود: «آنچه آن ها متحمل می شوند، اگر شما ببینید، نمی توانید مانند آن ها صبر کنید».(۱)

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰، ح۲۶.

در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره غیبت آمده است:

لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَجِبُ أَنْ یَمْتَحِنَ خَلْقَهُ فَعِنْدَ ذَلِکَ یَرْتَابُ الْمُبْطِلُون؛

بر خداوند لازم است که بندگانش را امتحان کند. آن موقع است که اهل باطل، تردید خواهند کرد.(۱)

از امام کاظم علیه السلام نقل شده است:

إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابعِ مِنَ الْأَئِمَّهِ فَاللَّهَ اللَّهَ فِی أَدْیَانِکُمْ لَا یُزِیلَنَّکُمْ عَنْهَا أَحَدٌ یَا بُنَیَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَیْبَهٍ حَتَّی یَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ کَانَ یَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِیَ مِحْنَهٌ مِنَ اللَّهِ امْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَه؛

هنگامی که پنجمین [امام] از اولاد هفتمین [امام] مفقود شود، در خصوص دین خود پناه به خدا برید که مبادا کسی شما را از آن برگرداند. ای فرزند! صاحب الامر ناگزیر از غیبتی است که آن ها که ایمان به او داشتند [از طولانی شدن غیبتش گمراه شده] از آن عقیده

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص۹۵، ح ۱۰.

برمی گردند. غیبت او، امتحانی است از جانب خداوند که بندگان خود را به وسیله آن امتحان می کند.(۱)

پرسش و پاسخ

در پایان بحث، مناسب است به چند پرسش در بحث غیبت پاسخ دهیم:

۱. چرا امام زمان علیه السلام از دیده ها غایب شد؛ یعنی اگر بین مردم بود و مردم را به راه راست راهنمایی می کرد، بهتر نبود؟ (خداوند که بر همه چیز قادر است می تواند او را از شرّ کافران حفظ کند).

روشن است که اگر امام، میان مردم، حاضر و ظاهر بود و به صورت آشکار مردم را راهنمایی و هدایت می کرد، بسیار بهتر بود؛ ولی آیا دشمنان، چنین اجازه ای می دادند؟

پیامبر و امامان علیهم السلام در موارد متعدد، فرموده بودند: دستگاه ظلم، به دست امام مهدی علیه السلام برچیده می شود؛ لذا وجود مقدّسش، مورد توجّه دو دسته از مردم واقع می شد: ۱. مظلومان، به امید نجات ۲. ظالمان که وجود

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص۱۱۳، ح۲۶.

مقدّس امام را سدّ راه منافع خود می–دیدند و در پی قتل حضرت بودند. در تاریخ، نمونه های متعددی از شهادت اولیای خدا و راهنمایان دین حق و راستی به دست ستمگران وجود دارد که از جمله آن ها شهادت امامان بزرگوار شیعه علیهم السلام است.

با این که قدرت خداوند، محدود نیست؛ ولی نظم هستی به گونه ای خلق شده است که کارها، از طریق اسباب و از مجرای عادی انجام شود. اگر خداوند، بخواهد برای حفظ جان انسان های مقدس، از قوانین عادی حاکم بر جهان دست بردارد و برخلاف آن عمل کند، بدان معنا است که با این تغییر در نظام آفرینش، دیگر دنیا محل تکلیف و اختیار و امتحان نباشد؛ زیرا خداوند، با اعمال قدرت، جلوی اختیار افراد را در این زمینه می گیرد.

به علاوه، اگر امام، میان مردم به صورت آشکار حاضر می بود یا باید با ظالمان وارد جنگ و پیکار می شد، یا باید برابر آن ها سکوت می کرد. راه اول، مشروط به تحقق شرایط و اذن الهی است و بدون آن، قیام و نبرد، نتیجه بخش نیست. اگر امام راه دوم را

برگزیند و مؤمنان ببینند حضرت، برابر همه جنایات و ستم ها سکوت کرده و این سکوت، سالیان طولانی ادامه یافته است، از اصلاح جهان، مأیوس می شوند و در بشارت-های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن، شک می کنند؛ بنابر این، گزینه غیبت تا آماده شدن شرایط و مهیا شدن مردم برای پذیرش قیام و عدالت گستری حضرت، بهترین انتخاب است.

۲. آیا غیبت امام علیه السلام دلیل و عذر برای عدم شناخت آن حضرت نیست؟ با توجّه به حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه» مردم چگونه می توانند امامی که غایب است را بشناسند؟

غیبت امام، مانع معرفت و شناخت او نیست و عذر برای عدم شناخت آن حضرت نمی تواند باشد. در معرفت و شناخت، لازم نیست انسان، حضرت را به صورت و قیافه بشناسد؛ بلکه شناخت او به نام و صفات و فضایل و ویژگی ها مهم است. چنین شناختی به دیدار امام نیاز ندارد؛ زیرا منابع لازم برای حصول معرفت مانند کتاب و عالمان دین موجود است؛ برای نمونه، اویس قرنی، اهل یمن بود و در زمان

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زندگی می کرد. او، بسیار علاقه داشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مشاهده کند؛ ولی به دلیل این که مادر پیری داشت و از او نگهداری می کرد، نتوانست حضرت را در مدینه زیارت کند. در عین حال، او بالاترین شناخت و معرفت را درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشت و آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام درباره اویس قرنی سفارش می کرد.

۳. مگر شهادت، امر مطلوبی نیست؟ پس چرا امام از آن، دوری می کند؟

شهادت، آرزوی مردان خدا است؛ ولی شهادتی مطلوب است که در میدان انجام وظیفه الهی و به صلاح جامعه و دین خدا باشد؛ امّا آن گاه که کشته شدن فرد به معنای به هدر رفتن و از دست دادن اهداف باشد، ترس از قتل، امری عقلی و پسندیده است. کشته شدن امام دوازدهم که آخرین ذخیره الهی است، به معنای فرو ریختن کعبه آمال و آرزوی تمام انبیا و اولیا و تحقق نیافتن وعده پروردگار در تشکیل حکومت عدل جهانی است. اگر در تاریخ امامان معصوم علیهم السلام دقّت کنیم به روشنی می یابیم بیست و پنج سال خانه

نشینی امام علی علیه السلام، صلح امام حسن، قیام خونین امام حسین و سکوت سایر امامان علیهم السلام همه در راستای دین و بر اساس انجام وظیفه الهی بود.

۴. درباره جایگاه نایبان در دوران غیبت توضیح دهید.

با مطالعه تاریخ، این موضوع برای ما روشن می شود که امامان علیهم السلام _ به ویژه امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام _ به شدت تحت نظر حاکمان ظالم اموی و عباسی بودند؛ از این رو هر گونه ارتباط و فعالیت آنان تحت نظر بود. این امر، باعث شده بود امامان علیهم السلام برای حفظ جان شیعیان، ارتباط خود را در مواردی کاهش دهند و حتّی گاهی قطع کنند. در این میان، برای این که شیعیان از هم پراکنده نشوند و دین و عقایدشان حفظ شود، از میان آن ها نایبانی را انتخاب و به مردم معرفی می کردند. انتخاب نایب در ابتدای غیبت امام زمان علیه السلام بسیار پررنگ و مورد توجه بود؛ از این جهت که دوران غیبت، شروع شده بود و تنها رابط میان امام و مردم، همین نایبان بودند؛ لذا شیعیان، توجه خاصی به نایبان داشتند و در بیشتر

مشکلات خود، به آنان مراجعه نموده و از آن چاره جویی می کردند.

توضیح بیشتر این که دوران پر برکت حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تا قبل از ظهور، به سه مرحله تقسیم می شود: دوران کودکی (پیش از امامت)؛ دوران غیبت صغرا (کوتاه مدت)؛ دوران غیبت کبرا (بلند مدت).

غیبت صغرا به دوره ای گفته می شود که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای ارتباط با مردم، خود، نایبانی را انتخاب و به مردم معرفی کرد که به آن ها نایبان خاص می گویند. مدت این دوران، حدود هفتاد سال است که چهار نفر از یاران خاص، نیابت حضرت را بر عهده داشتند و حلقه ارتباطی بین مردم و امام بودند. اینان عبارتند از: ۱. عثمان بن سعید عمری؛ ۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری؛ ۳. حسین بن روح نوبختی؛ ۴. علی بن محمد سمری.

غیبت کبرا به دوران بعد از غیبت صغرا اطلاق می شود که دیگر، امام با کسی ارتباط خاص ندارد. در این دوران، برای آن که مشکلات مردم، به ویژه شیعیان، حل و فصل شود، از طرف امام، عالمان دینی، مرجع

رسیدگی به امور مردم قرار گرفتند. به این افراد، «نایبان عام» می گویند.

اسحاق بن یعقوب می گوید: از عثمان بن سعید اولین نایب خاص امام زمان علیه السلام خواستم نامه ام را به امام برساند و ضمن نامه پرسیدم: «در زمان غیبت، به چه کسی مراجعه کنیم؟» امام مهدی علیه السلام با خط خود در پاسخ چنین مرقوم فرمود:

أما الحوادث الواقعه فارجعوا فيها إلى رواه أحاديثنا فإنهم حجتى عليكم و أنا حجه الله عليهم؛

اما در حوادث که برایتان رخ می دهد، در آن ها به راویان احادیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خداوند بر آنان هستم».(۱)

البته روشن است کسی که می خواهد نایب امام معصوم باشد، باید علاوه بر علم دین، از شرایطی ویژه متناسب با چنین مقام برخوردار باشد. امام حسن عسکری علیه السلام ضمن یک حدیث طولانی فرمود:

۱- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

هر یـک از فقهـا که نگهدارنـده نفس خود از انحرافات است و صبر دارد و حافظ دین و مخالف هوا و هوس خود بوده و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از وی تقلید کنند.(۱)

بنابر این، فقهای جامع الشرایط، نیابت عام از جانب امام علیه السلام را دارند.

تفاوت هایی که بین دو نوع غیبت وجود دارد، عبارتند از: ۱. مدت غیبت صغرا محدود بود؛ ولی غیبت کبرا، طولانی است؛ ۲. در غیبت صـغری، نایبان خاص، مستقیما از سوی امام انتخاب می شدند؛ ولی در غیبت کبرا، شرایط عامی مطرح شده است که هر کس آن شرایط را دارا است، خود به خود منصوب امام است و ولایت دارد و ما باید با مراجعه به او، از او اطاعت کنیم؛ ۳. در غیبت صـغری، نایبان با امام، ارتباط ویژه داشته ولی در غیبت کبرا نایبان عام ارتباط خاص ندارند و اگر کسی ادعای نیابت خاص، ارتباط یا ملاقات کند، کذاب است و باید او را رد کنیم.

۱- وسایل الشیعه، ج۲۷، ص۱۳۱.

۵. با توجه به احتمال خطای مراجع تقلید، چرا ما از داشتن امام حاضر در زمان غیبت محروم هستیم؟

تردیـدی نیست که فقـط معصـوم، از خطـا مصون است و دیگران، درصـدی از خطـا را دارنـد؛ ولی در عین حـال، بایـد گفت: مراجع تقلید، کارشـناسان دین هسـتند و در فهم و دریافت احکام دینی، به همان شیوه ای عمل می کنند که معصومان آموزش داده انـد؛ یعنی در اسـتنباط احکام شـرعی، به منابعی تکیه می کنند که معصوم آن را معرفی کرده و نیز طبق قواعدی احکام را به دست می آورنـد که خود معصومـان به عنوان راهکار بیان کرده انـد؛ بنابراین، نزدیک ترین راه به راه معصوم، شـیوه مراجع تقلید در به دست آوردن احکام و معارف اسلامی است که در زمان غیبت باید مورد استفاده قرار گیرد.

وقتی مجتهد جامع الشرایط، بر اساس منابع اصیل دینی و راهکارهای مورد تأیید امامان علیهم السلام، احکام و وظایف دینی را استخراج و بیان کرد، نزد خداوند، مأجور و معذور است؛ یعنی هم دارای اجر و پاداش است و هم به

فرض خطا و اشـتباه، عـذرش پذیرفته است. نیز آنان که بر اساس احکام او عمل کرده و احیاناً به خطا رفته اند، هم به اجر می-رسند و هم معذور خواهند بود. این مطلب، هم پشتوانه عقلی دارد و هم دلیل نقلی.

ناگفته نماند مسلماً محرومیت از معصوم و هدایت مستقیم او، پیامدهایی دارد؛ ولی این محرومیت، به سبب کوتاهی خود مردم است و به همین سـبب است که وقتی قابلیت و شایسـتگی مردمی برای ظهور معصوم پدیـد آیـد، آن بزرگوار، به امر خدا ظاهر خواهد شد.

مرحوم خواجه طوسی فرموده است:

وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا؛

وجود امـام [در مجموعه ی عـالم] لطف است و این که در عالم تصـرف کنـد [و شؤونی را بر عهـده گیرد] لطفی دیگر است و غیبت او، سببش ما هستیم.(۱)

این نکته نیز قابل توجه است که اسلام، عبارت است از عقاید و اخلاق و احکام و آنچه

۱- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بخش امامت.

در سؤال آمده (احتمال خطای مراجع تقلید)، مربوط به بخش احکام شرعی است، آن هم در قسمت هایی از احکام که مسایل فرعی شرعی مطرح می شود و نه در احکام کلّی که نزد همه مورد اتفاق است و اختلافی در آن نیست؛ بنابراین، هم درصد خطا کم است و هم محدوده آن.

۶. منظور از نایبان عام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، چه کسانی هستند؟

مراد از نایب امام زمان علیه السلام کسی است که در زمان غیبت آن وجود مقدس، از طرف او سرپرستی جامعه شیعه را بر عهده دارد. نایبان؛ به دو گروه تقسیم می شوند:

نایب خاص:او، فردی است که به طور مشخص و معین، از سوی امام معرّفی می شود. نایبان خاص، چهار نفر بودند که از سال شروع غیبت (۲۶۰ق) طی هفتاد سال (تا سال ۳۲۹ق) نیابت حضرت را بر عهده داشتند. نام آنان، چنین است: عثمان بن سعید عمری؛ محمد بن عثمان بن سعید عمری؛ حسین بن روح نوبختی؛ علی بن محمد سمری.

نایب عام: او فردی است که به طور مشخص

و معین، از سوی امام معرّفی نشـده است؛ بلکه دارای صـفات و ویژگی هایی است که یک نایب بایـد داشـته باشد. این ویژگی هـا، علاوه بر این که عقل بـدان ها اشاره دارد، در روایات نیز گفته شـده است. این شـخص، به نیابت از امام زمان علیه السـلام سرپرستی جامعه شیعه را بر عهده دارد؛ ولی چون به صورت مشخص و به نام، از سوی امام معرفی نشده است، نایب عام نامیده می شود.

پس از آن که معنـای نـایب عـام دانسـته شـد، اکنون بایـد روشن شود که کـدام گروه از افراد جامعه شـیعه، مصـداق نایب عام هستند و وظیفه سرپرستی بر دوش آنان گذارده شده است.

از دیـدگاه عقل، فقط فقها و مجتهـدان جامع الشـرایط، لیاقت رهبری و سـرپرستی جامعه را دارنـد؛ زیرا جامعه اسـلامی بایـد بر اساس دسـتورات دین اداره شود و لـذا زمامـدار، بایـد مسـلمانی باشد که از مبانی و احکام دین، آگاه باشد؛ تا بتواند جامعه را طبق مقررات اسـلامی راهبری کند و این فرد، کسی جز فقیه و مجتهد توانمند در تدبیر جامعه نیست. علاوه بر این حکم عقلی، با رجوع به روایات، به روشنی به دست می آید که مقام رهبری و

اداره جامعه و نیابت از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فقط شایسته مجتهد جامع الشرایط است و چنین فردی از سوی آن بزرگوار، باید سکّان جامعه را در دست بگیرد. اینک به برخی از روایات اشاره می کنیم:

اسحاق بن یعقوب می گوید: از محمد بن عثمان عمری (دومین نایب خاص) خواستم نامه ای را که مشتمل بر مسایلی بود، خدمت حضرت برساند و پاسخ آن ها را دریافت کند. توقیع و نامه ای از وجود مقدس صادر شد و حضرت، پاسخ هایی را مرقوم فرمود که از جمله آن ها این سخن است:

و اَمَّا الْحَوادِثُ الْواقِعَهُ فَاْرجِعُوا فیها اِلی رُواهِ حَدیثنا فَاِنَّهُمْ حُجَّتی عَلَیْکُمْ وَ اَنَا حُجَّهُ الله عَلَیْهِمْ.(۱)

روشن است که مراد از حوادث واقعه، پیشامدها و رخدادهایی است که بر جامعه وارد می شود و باید به صورت صحیح و طبق نظر دین، از آن ها گذر کرد و مصلحت جامعه

۱- کمال الدین، ج ۲، ب ۴۵، ح ۴؛ وسایل الشیعه، ج ۲۷، ب ۱۱، ص ۱۴۰، ح ۹.

را در سایه دین درباره آن ها در نظر قرار داد. در این توقیع شریف، حضرت مهدی علیه السلام به مراجعه به راویان و دین شناسان امر کرده است و آنان را از سوی خود، حجت بر مردم و خلیفه خود معرفی می کند.

عمر بن حنظله، روایتی نقل می کند که علما آن را پذیرفته اند و از این رو به «مقبوله» مشهور شده است. در این روایت، از وجود مقدس امام صادق علیه السلام درباره با وظیفه شیعه برابر مشکلات و منازعات و مرجع صالح برای رسیدگی به امور، چنین نقل شده است:

ینظران من کان منکم ممّن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا، و عرف احکامنا، فلیرضوا به حکماً، فَاِنّی قد جعلته علیکم حاکما. فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه، فانما استخّف بحکم الله و علینا ردّ و الراد علینا الراد علی الله و هو علی حدّ الشرک بالله؛

باید نگاه کنند از میان شما [شیعیان]کسی که حدیث ما را روایت و در حلال و حرام ما تأمل و دقت می کند و احکام ما را می شناسد، پس به حکم

او باید راضی باشند. من او را بر شما حاکم قرار دادم؛ پس اگر او به حکم ما حکم داد و از او پذیرفته نشد، همانا به حکم خدا استخفاف شده است و ما را ردّ کرده است و کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده و این، در حدّ شرک به خدا است.(۱)

مراد از شخص آگاه به حلال و حرام، همان فقیه است که با تأمّل در روایات، احکام و دستورات دین را استخراج می کند. امام صادق علیه السلام ضمن شایسته دانستن چنین فردی، مردم را به رجوع به او و پذیرش حکم او ملزم کرده و او را حاکم قرار داده است.

وجود مقدس امام علی علیه السلام از زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند:

«اللهم ارحم خلفائی – ثلاثاً –». قیل: «یا رسول الله! و مَن خلفائک»؟ قال: «الذین یأتون بعدی یروون حدیثی و سنتی؛

«خدایا! خلفای مرا رحمت کن». (این جمله را حضرت، سه بار گفت). گفته

۱- وسایل الشیعه، ج ۲۷، ب ۱۱، ص ۱۳۶، ح ۱.

شد: «ای رسول خدا! خلفای شما کیانند»؟ فرمود: «کسانی که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا نقل می کنند».

معنای خلیفه، معنایی کاملاً ـ روشن است که همان جانشین پیامبر و فردی است که بعد از آن حضرت در جایگاه او قرار می گیرد و عهده دار اموری می شود که او بر عهده داشت که همان رهبری و سرپرستی جامعه است. البته به جز اموری که از خصایص شخص پیامبر است که همان دریافت و ابلاغ وحی است.

نکته مهم و قابل دقت در روایت، این است که حضرت، به مهم ترین ویژگی جانشین اشاره دارد که روایت کردن حدیث و سنت و آشنایی با دستورهای دین است؛ بنابراین، طبق این روایت شریف نیز تنها اسلام شناس و فقیه شایسته، از معصوم نیابت دارد.

۷. چرا دوران غیبت صغرا ادامه نیافت و در زمان ما نایب خاص نیست؟

با تأمّل در روایات و درنگ در تاریخ، روشن می شود غیبت، امری اجتناب ناپذیر بود. مراد از غیبت نیز عدم حضور ظاهری امام میان مردم و دست رسی نداشتن آن ها به

ایشان است که همان غیبت کبرا است؛ بنابر این غیبت صغرا، یک برنامه موقّت بود؛ تا جامعه شیعه برای ورود به غیبت اصلی آماده شوند. اهدافی که برای این غیبت (صغرا) می توان در نظر گرفت، عبارتند از:

الف. تثبیت وجود امام: با توجّه به شرایط حاکم در زمان امام حسن عسکری علیه السلام، ولادت امام مهدی علیه السلام مخفیانه صورت گرفت. روشن است در این حالت، شیعیان به علّت عدم آگاهی از تولّد آن بزرگوار، دچار مشکل و اضطراب فکری خواهند شد. وجود نایب خاص و رابط بین مردم و امام که سؤال ها و نامه های مردم را به محضر امام برده و پاسخ آن ها را دریافت می کرد، دلیلی محکم بر وجود امام بود.

ب. تثبیت مرجعیت علما: دوران غیبت صغرا این فرصت را فراهم آورد تا مردم بتوانند فردی غیر از امام معصوم را در جایگاه سرپرست خود بپذیرند و در امور خود به او مراجعه کنند. به عبارت دیگر، این دوره کوتاه، دوره تمرین شیعه بود؛ تا به ندیدن امام و اطاعت کامل از جانشین او عادت کنند و پذیرش حرف او را همچون امام، لازم بدانند.

ج. آخرین راهنمایی ها: وجود نایب خاص این امکان را ایجاد کرده بود که شیعیان بتوانند از طریق نامه، آخرین سؤالات خود را در زمینه معارف و احکام از امام بپرسند. همچنین امام بتواند دستورها و پیام های خود را به مردم برساند و آخرین ارشادها و راهنمایی های مورد نیاز را به آن ها ابلاغ کند.

د. آمادگی برای غیبت کامل که توضیح آن، گذشت.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹